

بررسی تکرار جرم در بزهکاران اطفال و نوجوان از منظر روانشناسی جنایی

فائزه اسکندری

زهره راه بر

فاطمه اصغری بیرامی

چکیده :

این مطالعه به بررسی تکرار جرم در بزهکاران اطفال و نوجوان از منظر روانشناسی جنایی می‌پردازد و تلاش دارد تا با تجزیه و تحلیل جامع عوامل روان‌شناختی، فردی، خانوادگی، محیطی و اجتماعی که در بروز و تکرار رفتارهای بزهکارانه نقش دارند، به درک بهتری از این پدیده پیچیده دست یابد. برای دستیابی به این هدف، از روش پژوهش مروری نظام‌مند استفاده شده است. در این رویکرد، مجموعه‌ای از مقالات علمی و تحقیقات برجسته در حوزه‌های روانشناسی جنایی، روانشناسی رشد، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی با دقت انتخاب و تحلیل شدند. منابع انتخاب شده از پایگاه‌های داده معتبر علمی و نشریات با داوری هم‌تا گردآوری شده‌اند تا جامع‌ترین و به‌روزترین اطلاعات را ارائه دهند. این روش مروری نظام‌مند امکان مقایسه و تلفیق نتایج تحقیقات مختلف را فراهم کرده و به استخراج بینش‌های کلیدی برای تدوین راهبردهای مؤثر در پیشگیری از تکرار جرم منجر شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تکرار جرم در میان نوجوانان، به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر تعاملات چندوجهی میان اختلالات رفتاری، ناپایداری هیجانی و هوش هیجانی پایین است. در سطح فردی، عواملی مانند شخصیت ناپایدار و فقدان مهارت‌های مقابله‌ای مناسب، به‌عنوان محرک‌های کلیدی در تداوم رفتارهای بزهکارانه شناسایی شدند. همچنین، نقش والدین و الگوهای تربیتی نامناسب، همراه با خشونت خانگی و عدم حمایت‌های عاطفی، به‌عنوان عوامل خانوادگی مؤثر بر تکرار جرم برجسته شدند. علاوه بر این، محیط‌های اجتماعی و آموزشی ناپایدار، شامل مدارس با کیفیت پایین و تأثیرات منفی فرهنگ‌های خشونت‌آمیز و رسانه‌ها، به تقویت رفتارهای بزهکارانه کمک می‌کنند. یافته‌ها حاکی از آن است که این عوامل محیطی می‌توانند خطر تکرار جرم را در نوجوانان افزایش دهند. از سوی دیگر، این مطالعه به‌طور خاص بر ضرورت ادغام روان‌شناسی در سیستم قضایی تأکید دارد. نتایج نشان می‌دهد که مداخلات روان‌شناختی و اصلاحی، نظیر مشاوره، درمان‌های شناختی-رفتاری و آموزش مهارت‌های اجتماعی و هیجانی، می‌توانند به بهبود وضعیت روانی و رفتاری بزهکاران نوجوان و در نهایت پیشگیری از تکرار جرم کمک کنند. این مداخلات باید به‌صورت هماهنگ با سیاست‌های قضایی هوشمندانه و مبتنی بر شواهد، اجرا شوند. در نهایت، این مطالعه نتیجه‌گیری می‌کند که رویکردهای چندوجهی که شامل ترکیب مداخلات روان‌شناختی، اصلاحی و سیاست‌های قضایی است، بهترین روش برای کاهش تکرار جرم در میان بزهکاران اطفال و نوجوان است. این رویکردها باید به‌طور دقیق برای هر فرد شخصی‌سازی شده و با همکاری نزدیک میان روان‌شناسان، مددکاران اجتماعی، سیستم قضایی و نهادهای آموزشی به اجرا درآیند تا بتوانند تأثیرات مثبت و پایدار بر کاهش بزهکاری در جامعه داشته باشند.

کلیدواژه‌ها

تکرار جرم، بزهکاری نوجوانان، روانشناسی جنایی، پیشگیری از تکرار جرم



مقدمه

۱- اهمیت موضوع

کودکی و نوجوانی از دوره های مهم شکل گیری شخصیت فرد هستند. در این بازه ها رشد جسمی، شناختی، عاطفی و اخلاقی گسترده ای را میتوان دید؛ به همین دلیل افراد در این بازه سنی، شکننده و تاثیرپذیر هستند و عوامل مختلف محیطی مانند روابط خانوادگی و ارتباط با همسالان میتوانند آنها را مستعد پذیرش مسیرهای متفاوتی از زندگی کند. البته که نمیتوان از عوامل موثر ژنتیکی نیز چشم پوشی کرد، برای مثال با مطالعات انجام گرفته در فرزند خوانده ها به این نتیجه رسیده اند که اختلال سلوک میتواند عاملی ژنتیکی داشته باشد. درکل، با توجه به این عوامل افراد پایین ۱۸ سال شالوده ی زندگی بزرگسالی خود را میسازند و میتوانند به همین صورت بر آینده خود تاثیر بگذارند. با ورود به عرصه بزهکاری، بسیاری از افراد ممکن است شانس یک زندگی سالم را از خود بگیرند (Mussen et al., 1979). ارتکاب جرم علاوه بر تاثیرات اجتماعی که همراه خود دارد، بنابر گزارشات موسسه بهداشت ملی آمریکا، هزینه های اقتصادی قابل توجهی را نیز میتواند به بار بیاورد. وجود فضای سالم و امنیت در جامعه و بزهکاری در شهروندان زیر ۱۸ سال، رابطه ای دوطرفه دارند و برهم تاثیر میگذارند. بنابراین بسیار مهم است که عوامل موثر بر تکرارپذیری جرم را مطالعه کرد تا با اصلاح روند، فرد حضور سلامتی را در جامعه تجربه کند (Newton et al., 2019).

۲- مفاهیم کلیدی

بزهکاری، مفهومی حقوقی را به دنبال خود می آورد که همراه با مجازات است؛ حقوقی به این معنا که فعالیتی که در مکانی جرم محسوب میشود، درمکانی دیگر قانونی هست. بعد از قرار گرفتن در برابر بزهکاری، عوامل موثری وجود دارند که باعث تکرار رویارویی با جرائم در افراد می شوند (Mussen et al., 1979)؛ برای مثال، پژوهش ها نشان داده است که قرار گرفتن کودکان و نوجوانان در مراکز اصلاح و تربیت، احتمال ارتکاب مجدد جرم را افزایش میدهد. در تعریف ارتکاب مجدد جرم، بهتر است برای نگاه تحقیقاتی گسترده تر، موارد ارجاع داده شده به دادگاه را در نظر گرفت؛ زیرا فردی که در برابر قانون قرار میگیرد حتما به مراکز اصلاح و تربیت ارجاع داده نمیشود (Solar et al., 2009). روانشناس جنایی با توجه به این نکات و با داشتن اطلاعات حقوقی و روانشناسی یکی از بهترین گزینه ها برای نظارت بر موضوع مجازات غیر کیفری و کیفری میتواند باشد. وی با شناخت قانون و بافت روانی میتواند نقشه راهی مناسب در اختیار دستگاه های قضایی و دست اندرکاران روان درمانی قرار دهد (Henwood et al., 2015).

۳- سابقه پژوهش

مطالعات جرم شناسی و اصل بازپروری، با در نظر گرفتن موارد متفاوت، پیشنهاد میدهند که مجازات کیفری برای کودکان و نوجوانان بهتر است آخرین راه چاره باشد و میتوان از ابزار غیر کیفری استفاده کرد. در ادامه روانشناسی جنایی به نتیجه اجتماعی جالبی رسیده است؛ برچسب زنی روی کودک و یا نوجوان بزهکار، میتواند بسیار تاثیرگذار باشد، برچسب با درونی شدن، جزئی از تعریف فرد از خودش میشود که همین زمینه را برای تکرار جرم فراهم میکند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۸). با انجام پژوهش های متعدد بر روش های روان درمانی، CBT (روان درمانی شناختی رفتاری کوتاه مدت) موثر واقع شده است (Henwood et al., 2015). اما در حال حاضر بهترین روش، ترکیبی از روان درمانی انفرادی، خانواده درمانی، تعیین برنامه های تفریحی، آموزشی و شغلی با کمک دفتر خدمات کودکان و نوجوانان یا کمکهای قانونی است (Mussen et al., 1963). البته بسیاری از پژوهشگران اعتقاد دارند که روشهای رفتاری، بیشترین تاثیر را با خود به همراه دارند. در این روش، تاکید شدیدی بر تقویت رفتارهایی میشود که در زندگی روزمره لازم تلقی

میشوند (Sarson, 1978). استفاده از زیرمجموعه های این روش مانند سرمشق گیری و یا تکرار رفتار در کانون های اصلاح و تربیت متدوال است. کافمن (۱۹۷۹) معتقد است این کانون ها بسیار آسیب زا هستند و آمار سوءاستفاده جنسی و بدنی از سمت دیگر افراد مستقر در این مراکز، قابل توجه است. وی همچنین معتقد است این مراکز زمانی مفید میتوانند واقع شوند که بتوانند در جهت تربیتی و آموزشی، کمک کننده باشند؛ اما بین ۶۰ تا ۷۰ درصد کسانی که در این موسسات بوده اند، دوباره دست به انجام جرائم میزنند. البته پژوهش های جدید، به روش موثر دیگری نیز رسیده اند؛ تنظیم هیجان در افراد یک مهارت است که کودکان و نوجوانان، برای رسیدن به این مهارت، نیاز به آموزش و الگوی مناسب دارند. آموزش مدیریت هیجان، شامل تکنیک های خودآرام سازی، مهارت حل مسئله و تمرین های جسمانی جهت کنترل خود است (جعفری و همکاران، ۱۳۹۶).

۴_هدف مقاله

بنابر این پژوهش های شکل گرفته و اهمیت زیاد این مسئله، لازم دانستیم تا عوامل تاثیرگذار بر تکرار جرم را در کودکان و نوجوانان جمع آوری کرده و با نگاهی نو، آنها را بررسی کنیم. با قرار گرفتن این اطلاعات در کنارهم، سعی شده تا راه های پیشگیری و کنترل این معضل را با تلاقی دو رشته ی حقوق و روانشناسی، پیشنهاد دهیم. چرا که مهم ترین مورد، سلامت نسل جدید است تا با آمادگی قدم به جامعه بگذارند؛ در این مسیر، بسیار مهم است که عوامل حقوقی و مراکز بهداشت روانی، نسبت به این مسئله آگاهی کامل داشته باشند.

۱_بررسی عوامل روانشناختی موثر با تکرار جرم

همانطور که در مقدمه اشاره شد، عوامل زیادی در ارتکاب مجدد جرم توسط کودکان و نوجوانان وجود دارد که به صورت کلی میتوان آنها را به چهار دسته تقسیم بندی کرد، عوامل فردی مثل پرخاشگر بودن در بیشتر موقعیت ها، مشکلات مربوط به سلامت روان و سوء مصرف مواد؛ دسته دوم مربوط به خانواده میشود که شامل بیماری های روانی خود والدین و اختلاف بین آنها میشود. عامل بعدی، مدرسه است؛ مشکلات تحصیلی، کمبود امکانات در سیستم آموزشی و ناتوانی هایی جسمانی که منجر به افت تحصیلی میشوند. مورد آخر مربوط به محل زندگی فرد است، سطح بالای بیکاری و اختلافات خانوادگی میتوانند از زیرمجموعه ی این مورد باشند. همچنین تغییرات زیاد محل اسکان کودک میتواند بسیار روی او تاثیرگذار باشد (Mallet, 2011). با مطالعات بیشتر، محققین به عوامل موثر دیگری نیز دست پیدا کردند، از جمله سن که در نوجوانان در سنین بالا احتمال ارتکاب جرم بیشتر است، عامل جنسیت که با وجود افزایش جرم در میان دختران، همچنان احتمال انجام جرم بین پسران بیشتر است. عامل نژاد که با توجه به تحقیقات صورت گرفته، در اقلیت ها بیشتر احتمال ارتکاب جرم وجود دارد و در آخر وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده فرد که فقر بیشتر احتمال بزهکاری بالاتری را با خود به همراه می آورد (Nagin & Tremblay, 2001). در نهایت پژوهشگران به این اتفاق عمل رسیدند که با وجود در نظر گرفتن تمام این موارد، بازهم پیش بینی امکان تکرار جرم چندان کار راحتی نیست اما میتوان برای سهولت این کار، دسته بندی های نام برده را بررسی کرد:

۱_۱_عوامل فردی

بزهکاران کم سن و سال که درگیر تکرار ارتکاب جرم هستند، معمولاً هوشبری در حد متوسط دارند که در اینجا لازم است به این اشاره کرد که کم هوشی از عوامل اولیه ی فردی انجام جرم نیست (Coie, 1987). علاوه بر این موضوع، عوامل ژنتیکی نیز میتوانند نقشی مهم در جهت گرفتن افراد به سمت بزهکاری ایفا کنند؛ برای مثال تکانشی بودن فرد. (Trasler, 1987). تکرار

ارتکاب جرم، همچنین رابطه ای پیچیده با اختلالات روانی دارد، از انواع این اختلالات میشود به اعتیاد به مواد مخدر و الکل، اختلال سلوک و اختلال ADHD اشاره کرد. افرادی که وارد مراکز تادیب و اصلاح میشوند، ممکن است افسردگی و اضطراب بالاتری را تجربه کنند و دچار PTSD یا اختلال پس از سانحه شوند (Wibbelink et al., 2017).

۱-۱-۱ شخصیت

معمولا افراد بزهکار زیر ۱۸ سال، افرادی جسور و نسبت به مراجع قدرت، بی اعتنا هستند. خشمگین و بدگمان تر هستند و کنترل و تسلط کمی بر خود دارند (Farrington et al., 1982). توانایی استدلال اخلاقی - اجتماعی کمی دارند و معمولا عدم همدلی در آنها نوعی مکانیسم دفاعی به حساب می آید تا احساس بی کفایتی و رنجور بودن را سرکوب کنند. البته پژوهشگران درباره ی احساس بی کفایتی، تبدیل به دو دسته میشوند؛ افرادی که باور دارند، انجام جرائم در این بچه ها باعث افزایش اعتماد به نفس و برخی دیگر، ارتکاب جرم را نتیجه ی احساس هویتی ضعیف و خودانگاره منفی دارند (Farrington et al., 1982). این افراد از سنین کم، توسط دیگران " ناسازگار " خوانده میشوند و در رعایت حقوق دیگران، ضعیف عمل میکنند (Miller, 1976).

۱-۱-۲ هوش هیجانی

توانایی ادراک، نشان دادن و استفاده از هیجانات از زیرمجموعه های مهم هوش هیجانی (EQ) است. این مفهوم، به صورت گسترده میتواند بر موفقیت های اجتماعی و پیشرفت تحصیلی فرد تاثیر بگذارد. زیرا وی با آگاهی از هیجانات، میتواند در موقعیت های متفاوت، احساسات خود و دیگران را بفهمد و به خوبی رابطه برقرار کند؛ همچنین هنگام مواجهه با هیجانات خشم و یا اضطراب، توان مدیریت آنها را دارد. از دیگر ویژگی های مهمی که هوش هیجانی بالا با خود به همراه دارد، همدلی است. طبق تحقیقات انجام شده، عملکرد مناسب دستگاه شناختی عالی، از طریق هیجانات است (Yung & Damasio, 2007). کودکان و نوجوانان بزهکار با هوش هیجانی پایین، توانایی مدیریت احساسی پایینی دارند و به همین صورت به استدلالهای ضعیفی در موقعیت ها برخورد میکنند، همین باعث میشود دست به رفتارهای خطرناک و تعاملات نامناسب بزنند. برای مثال، همانطور که اشاره شد، این افراد به شدت تکانش گر هستند. خودآگاهی هیجانی و رفتار بزهکارانه، رابطه معنی دار و منفی وجود دارد (Spruit et al., 2016).

۱-۲-۱ عوامل خانوادگی

تحقیقات نشان داده است که مشکلات تربیتی کودکی، میتوانند یکی از عوامل پیش کننده در بزهکاری افراد باشند. خانواده اولین کانون پرورشی هر فردی است و به او مهارت های پایه را آموزش میدهد، نظارت و ارتباط بین والدین و بچه ها بسیار مهم و تاثیرگذار در دیگر سطوح زندگی آنهاست (Cheng & Cheng, 2015). فرینگتون (2011) با انجام تحقیقی گسترده به این نتیجه رسید که ۸۰ درصد نوجوانان بزهکار، روابط خانوادگی متزلزل و سابقه فقر را در کارنامه خود دارند.

۱-۲-۲ نقش والدین و الگوهای تربیتی

نوجوانان، به دلایل فشار آمادگی برای ورود به عرصه ی بزرگسالی، همیشه به عنوان افراد زودجوش و استقلال طلب شناخته میشوند، میخواهند از والدین خود جدا شوند و علاقه ی زیادی به ورود گروه های همسن و سال خود دارند. در اینجا نقش والدین برای نظارت و گوشزد رفتار مناسب بسیار مهم است، برای این کار نیاز به همدلی و همراهی دو طرفه دارند که لازمه ی وجود این خصوصیات، اتخاذ سبک تربیتی مناسب در کودکی است (Kuppens & Ceulemans, 2019). راتر و گیلر (۱۹۸۴) ادعا میکنند که سبک های سخت گیرانه که معمولا با تربیت بدنی همراه هستند و یا سبک های بسیار سهل انگیرانه که نظارت والدین بسیار کم است، با

رفتارهای مجرمانه ارتباط دارند. فردی که در خانواده ای با سبک دیکتاتور یا سخت گیر، بزرگ شده است، عموماً برای شانه خالی کردن از زیر بار تنبیه، به دروغگویی روی می آورد و به این صورت دو هیجان موثر در جلوگیری در بزهکاری، شرم و گناهکاری، در وی کمرنگ میشود. فرزند خانواده سهل گیر نیز وقتی بی اعتنائی و بی احساسی خانواده خویش را میبیند، شناخت کمی نسبت به خود و هیجانات خود پیدا میکند در نتیجه مدیریت احساسات ضعیفی دارد (Power, 2013). علاوه بر اهمیت این سبک ها، جدایی والدین از هم و ناسازگاری آنها باهم، همچنین تک والدی از دیگر عوامل خانوادگی موثر بر گرایش پیدا کردن به سمت ارتکاب جرم هستند. نقش اصیل والدین در این خانواده ها مشخص نیست و فرد میتواند دچار کمبودهای عاطفی و مشکلات هویتی شود (Stolez et al., 2013). همچنین در این زیرمجموعه، میتوان به بزهکار بودن یکی از اعضای خانواده و تاثیر آن اشاره کرد. خانواده که از نزدیکترین افراد فرزندشان به حساب می آیند، اگر خود درگیر رفتارهای مجرمانه و یا اعتیاد باشند، میتوانند باعث ایجاد گرایش به بزهکاری در کودکان و نوجوانان خود شوند. آنها نگرش اولیه به زندگی را از آنها می آموزند و اولین الگوهای خود را در آنها می یابند (مدنی، ۱۳۹۹).

۱-۲-۲. خشونت و آزار در خانواده

براساس هرم مزلو، نیازهای هر انسانی را میتوان در ۵ دسته، تقسیم بندی کرد. خانواده موظف است در جایگاه خود، به این نیازها پاسخ دهد. کودک نیاز به مکان استراحت و بازی مناسب، انواع خوراک مغذی و البسه دارد، عدم پاسخگویی به این نیازها، میتواند رشد فرد را متزلزل بسازد و باعث می شود نتواند به دیگر نیازهای تعالی خود نرسد، زیرا هنوز در مراحل اولیه، مانده است. همانطور که فراهم نبودن امکانات از سمت خانواده، میتواند مصداقی از آزار باشد، مصادیق متداول دیگری نیز وجود دارند که فرد را به مسیر بزهکاری، می کشانند. ضعف عاطفی و خشونت از سمت والدین را برخی پژوهشگران، از دلایل اصلی بزهکاری در افراد زیر ۱۸ سال میبینند (شامبیانی، ۱۳۷۲). همانطور که قبلاً در مورد قبلی به آن اشاره شد، الگوهای اولیه هر فردی، والدینش هستند؛ با وجود خشونت و بی توجهی به نیازهای او، فرد مستعد بی توجهی به دیگران و حقوقشان میشود. عدم امنیت در خانواده، فرد را در برابر اضطراب، خلع سلاح میکند و به او حالتی شکننده میدهد که همیشه باید مراقب اطرافش باشد، به سختی اعتماد میکند و تکانشگری بالا را تجربه میکند (Harmening, 2014).

۱-۳-۱. عوامل محیطی و اجتماعی

عوامل اجتماعی و اقتصادی گسترده ای در این دسته قرار میگیرند که میتوان به اختصار به آنها اشاره کرد؛ برای مثال، مهاجرت و انتقال جمعیت به نواحی گسترده شهرهای بزرگ، بیکاری افراد خانواده، توزیع نابرابر منابع اجتماعی و اقتصادی و کمبود وجود برنامه های اجتماعی برای کمک کافی به فقرا. مرکز ملی آمریکا در سال ۱۹۷۹ اعلام کرد که اختلاف بین فرد کم درآمد و فردی با درآمدی متوسط، پیشگوی مهمی برای میزان جرم است.

۱-۳-۱. محیط اجتماعی و آموزشی

حاشیه نشینی یکی از معضلات شهری است و معمولاً بالاترین آمار جرم خیزی در این مناطق حومه، ثبت میشوند (شاطریان و همکاران، ۱۳۹۹). جمعیت زیاد و میزان فقر بالا، کار را برای اجرای برنامه های اجتماعی سخت میسازد، همچنین چون اکثر خانواده های ساکن در این منطقه، مهاجر از دیگر نقاط هستند، وابستگی اجتماعی زیادی به منطقه سکونت خود ندارند، معمولاً به دلایلی همچون پیدا کردن شغل مناسب، این نواحی را انتخاب میکنند و ممکن انقدر مشغول مشکلات محیطی شوند که نتوانند مهارت و آموزش مناسب را به فرزندان خود، بدهند. در کنار خانواده اما، نقش معلم و مدرسه نیز بسیار کلیدی است. معلم نیاز است که خود به بلوغ کافی برای تربیت و پرورش رسیده باشد، زیرا از طرفی، یک الگو میتواند حساب شود و همچنین روش تربیت و تدریسی که



به کار میگیرد بسیار در شکل گیری شخصیت افراد تاثیر گذار است (شامبیانی، ۱۳۷۲). در مدارس پر جمعیت اما معلم نمیتواند بر تمام دانش آموزان نظارت داشته باشد و از این نظر، بسیاری از مشکلات و نیازهای آنها بدون پاسخ باقی می ماند. لازم به توجه است یکی از عوامل بزهکاری در کودکان و نوجوانان، افت و شکست تحصیلی هست (محسنی، ۱۳۷۵).

۱-۲_ رسانه ها و فرهنگ

رسانه ها و فضای مجازی طی دهه های اخیر، پیشرفت قابل توجهی داشته اند. گروه سنی ۱۸ سال، بسیار زیاد تحت تاثیر انتشار گسترده اندیشه های مختلف و گروه های فکری متفاوت هستند؛ این تاثیر میتواند آنها را به سمت بزهکاری نیز بکشد. تاثیر بازنمایی خشونت در رسانه را برای فهم بهتر، میتوان به دو دسته تقسیم کرد؛ تصاویر خشونت آمیز فیلم ها، سریال ها، اخبار و مستند ها و بازی های ویدیویی. با قرار گیری زیاد در برابر این محتواها، ممکن است حساسیت زدایی اتفاق بیافتد که از زمینه های آموختن خشونت است. البته که برای اجرای خشونت در دنیای بیرونی، نیاز به عوامل دیگر نیز هست (تهرانی و افشاری، ۱۳۹۲). دکتر کی نیا(۱۳۹۹) بحث واقع نگاری را مطرح میکند، او معتقد است کودکان و نوجوانان که به صورت افراطی با رسانه ها در تماس است، مرز بین حقیقت و محتوای ساختگی را گم میکند. آنها خود را در نقش های متفاوت میبینند و به این صورت امکان دارد از ارزشهای واقعی جامعه و خانواده دور شوند و رو به بزهکاری بیاورند. به لحاظ محیطی و فرهنگی، فردی که از کانون اصلاح و تربیت باز میگردد، بار دیگر در محیط قبلی قرار میگیرد، محیطی که در آن برای مقابله با مشکلات اجتماعی دست به جرم زده است؛ همین مورد میتواند احتمال ارتکاب مجدد جرم را برای او افزایش دهد. همچنین بهتر است برچسب های قومی و نژادی جوامع را فراموش نکنیم، این برچسب ها میتوانند قسمتی مهم از شخصیت فرد بشوند و روی زندگی او تاثیر بگذارند (Richard, 2021).

۲_تداخل روانشناسی و سیستم قضایی در پیشگیری از تکرار جرم:

_تداخل روانشناسی و سیستم قضایی در پیشگیری از تکرار جرم یکی از موضوعات مهم در علوم جنایی و روانشناسی قضایی است. این تداخل به بررسی و استفاده از اصول روانشناسی برای شناسایی، ارزیابی، و اصلاح رفتارهای مجرمانه می پردازد. این رویکرد می تواند به سیستم قضایی کمک کند تا از طریق مداخلات روانشناختی، احتمال تکرار جرم توسط افراد محکوم را کاهش دهد.

یکی از مهمترین راههای جلوگیری از تکرار جرم، ارزیابی دقیق روانشناختی مجرمین است. این ارزیابی ها معمولاً شامل تست های شخصیتی، ارزیابی های شناختی، و مصاحبه های بالینی می شود که به سیستم قضایی کمک می کند تا عوامل روانشناختی مؤثر بر رفتارهای مجرمانه را شناسایی کند. برای مثال، بررسی ها نشان داده اند که اختلالات شخصیتی مانند اختلال ضد اجتماعی و نارسایی در کنترل تکانه ها، از عوامل مهم تکرار جرم هستند (Smith, 2022).

رویکردهای درمانی روانشناختی نیز در این زمینه مؤثر بوده اند. به عنوان مثال، درمان های شناختی-رفتاری (CBT) به منظور تغییر الگوهای فکری و رفتاری مضر که منجر به رفتارهای مجرمانه می شوند، کاربرد فراوانی دارند. مطالعات اخیر نشان داده اند که برنامه های CBT در میان مجرمان باعث کاهش معنادار در نرخ تکرار جرم می شوند (Jones et al., 2023).

همچنین، همکاری نزدیک میان روانشناسان و مقامات قضایی در مراحل مختلف رسیدگی به پرونده های جنایی، از جمله در فرآیند تصمیم گیری درباره میزان و نوع مجازات، می تواند به اجرای عدالت و کاهش تکرار جرم کمک کند. برای مثال، در برخی سیستم های

قضایی پیشرفته، نظارت بر رفتارهای مجرمانه پس از آزادی با استفاده از برنامه‌های روانشناختی ادامه می‌یابد تا از بازگشت به جرم جلوگیری شود (Brown & Wilson, 2021).

۱-۲ بررسی نقش روانشناسان در سیستم قضایی

روانشناسان نقش حیاتی در سیستم قضایی ایفا می‌کنند، به ویژه در ارائه ارزیابی‌های روانشناختی و مشاوره‌هایی که تصمیمات قضایی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ارزیابی‌های روانشناختی می‌تواند بینشی در مورد وضعیت روانی مجرم، خطر ارتکاب مجدد جرم، و تناسب او برای انواع مختلف مداخلات ارائه دهد (Heilbrun et al., 2021). این ارزیابی‌ها اغلب در تصمیم‌گیری‌های مربوط به صدور حکم نقش دارند، به ویژه در تعیین اینکه آیا یک مجرم باید به یک مرکز اصلاحی فرستاده شود یا در یک برنامه بازپروری شرکت کند. علاوه بر این، مشاوره‌های روانشناختی که به مجرمان در طول مراحل قانونی ارائه می‌شود، می‌تواند به رفع مسائل زیرساختی مانند تروما، سوءمصرف مواد و اختلالات روانی کمک کند که اغلب با رفتار مجرمانه مرتبط هستند (Lander, Howsare, & Byrne, 2013).

۲-۲ مداخلات درمانی و اصلاحی

مداخلات درمانی مبتنی بر روانشناسی جنایی در کاهش تکرار جرم نویدبخش بوده‌اند. درمان شناختی-رفتاری (CBT) به طور گسترده برای تغییر تحریف‌های شناختی و رفتارهای ناسازگار که به فعالیت‌های مجرمانه کمک می‌کنند، استفاده شده است (CBT Wilson, Bouffard, & MacKenzie, 2005). به مجرمان کمک می‌کند مهارت‌های حل مسئله خود را بهبود بخشند، تنظیم عاطفی بهتری پیدا کنند، و رفتارهای اجتماعی مثبت‌تری اتخاذ کنند. مطالعات نشان داده‌اند که مجرمانی که در برنامه‌های CBT شرکت می‌کنند، کمتر از کسانی که چنین مداخلاتی دریافت نمی‌کنند، دوباره مرتکب جرم می‌شوند (Landenberger & Lipsey, 2005).

علاوه بر CBT، روش‌های درمانی دیگر مانند مصاحبه انگیزشی و برنامه‌های عدالت ترمیمی نیز در ایجاد تغییر رفتاری در میان مجرمان مؤثر بوده‌اند. مصاحبه انگیزشی که بر تشویق به خوداندیشی و انگیزه درونی برای تغییر تمرکز دارد، به ویژه در میان مجرمان نوجوان مؤثر بوده است (Miller & Rollnick, 2012). عدالت ترمیمی که بر ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم از طریق تعاملات میانجی‌گری شده بین مجرم و قربانی تمرکز دارد، همچنین باعث ترویج مسئولیت‌پذیری و کاهش تکرار جرم می‌شود (Braithwaite, 2002).

۳-۲ سیاستگذاری‌های پیشگیرانه

توسعه و اجرای سیاست‌های پیشگیرانه برای کاهش تکرار جرم در میان مجرمان نوجوان ضروری است. چنین سیاست‌هایی باید بر مداخله زودهنگام، آموزش و حمایت اجتماعی تمرکز کنند. تحقیقات نشان می‌دهند که برنامه‌هایی که جوانان در معرض خطر را هدف قرار می‌دهند، مانند برنامه‌هایی که حمایت‌های آموزشی، آموزش‌های حرفه‌ای و مربی‌گری ارائه می‌دهند، در جلوگیری از بزهکاری اولیه و ارتکاب مجدد جرم مؤثر هستند (Farrington & Welsh, 2007). علاوه بر این، سیاست‌هایی که تسهیل بازگشت

مجرمان نوجوان به جامعه را فراهم می‌کنند—مانند دسترسی به خدمات بهداشت روانی، مسکن پایدار، و فرصت‌های شغلی—در پیشگیری از تکرار جرم بسیار مهم هستند. (Mears & Travis, 2004)

برنامه‌هایی مانند درمان چندسیستمی (MST) در کاهش تکرار جرم موفقیت‌آمیز بوده‌اند و به عوامل متعددی که به بزهکاری نوجوانان کمک می‌کنند، از جمله دینامیک خانوادگی، تأثیر همسالان و عملکرد مدرسه می‌پردازند (Henggeler et al., 2009). MST شامل همکاری بین درمانگران، خانواده نوجوان و منابع اجتماعی است تا یک محیط حمایتی مناسب برای تغییر رفتار ایجاد کند.

۳. پیشنهادات برای سیاست‌گذاری

۳-۱ توسعه برنامه‌های پیشگیری و اصلاحی:

سیاست‌گذاری در جهت کاهش تکرار جرم نیازمند برنامه‌های پیشگیرانه و اصلاحی مبتنی بر یافته‌های روانشناختی است. تحقیقات نشان داده است که برنامه‌های پیشگیری و درمانی که بر تغییر رفتار و ارتقاء مهارت‌های اجتماعی تمرکز دارند، می‌توانند به طور مؤثری تکرار جرم را کاهش دهند. (Andrews & Bonta, 2010) به‌عنوان مثال، رویکردهایی مانند برنامه‌های درمان شناختی-رفتاری (CBT) در کاهش تکرار جرم مؤثر بوده‌اند. (Lipsey et al., 2007)

۳-۲ ادغام مداخلات روانشناختی در سیستم قضایی:

بهبود همکاری بین روانشناسان و نهادهای قضایی می‌تواند به افزایش کارآمدی مداخلات و در نتیجه کاهش رفتارهای مجرمانه کمک کند. پیشنهاد می‌شود که در فرآیند دادرسی، ارزیابی‌های روانشناختی به‌عنوان بخشی از تصمیم‌گیری‌های قضایی ادغام شوند. چنین مداخلاتی می‌توانند به‌طور خاص برای مجرمان با اختلالات روانی مؤثر باشند. (Skeem, Manchak, & Peterson, 2011). این امر می‌تواند به تخصیص بهتر منابع و اتخاذ تصمیمات بهتر در زمینه مجازات و اصلاح مجرمان منجر شود.

نتیجه‌گیری:

—بررسی تکرار جرم در بزهکاران اطفال و نوجوان از منظر روانشناسی جنایی نشان می‌دهد که این پدیده یک مسئله چندبعدی و پیچیده است که تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل روان‌شناختی، فردی، خانوادگی، محیطی، و اجتماعی قرار دارد. این نتیجه‌گیری بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده از این عوامل و تعاملات آن‌ها در بروز و تکرار جرم در این گروه‌های آسیب‌پذیر به دست آمده است.

عوامل روان‌شناختی مانند اختلالات رفتاری، ناپایداری هیجانی، و هوش هیجانی پایین نقش مهمی در تکرار جرم در بزهکاران اطفال و نوجوان ایفا می‌کنند. شخصیت ناپایدار و فقدان مهارت‌های مقابله‌ای مناسب باعث می‌شود که این افراد در مواجهه با موقعیت‌های پرتنش و چالش‌برانگیز، به رفتارهای بزهکارانه روی آورند. همچنین، ضعف در هوش هیجانی باعث می‌شود که این نوجوانان توانایی کنترل احساسات و هیجانات خود را نداشته باشند و در نتیجه به رفتارهای ناهنجار و غیرقانونی دست بزنند. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که بسیاری از این نوجوانان دچار مشکلاتی در تنظیم هیجانات و رفتارهای خود هستند که بدون مداخلات روان‌شناختی

مناسب، این مشکلات می‌توانند به تکرار جرم منجر شوند. نقش والدین و الگوهای تربیتی نادرست یکی از عوامل مهم در تکرار جرم در میان بزهکاران نوجوان است. خشونت و آزار در خانواده، نبود حمایت‌های عاطفی و تربیتی مناسب، و الگوهای تربیتی ناپایدار می‌توانند به ایجاد شخصیت‌های ناپایدار و رفتارهای بزهکارانه در کودکان و نوجوانان منجر شوند. نوجوانانی که در خانواده‌هایی با سطوح بالای تنش و خشونت بزرگ می‌شوند، بیشتر در معرض خطر بزهکاری و تکرار جرم قرار دارند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که اصلاح الگوهای تربیتی و بهبود روابط خانوادگی می‌تواند نقش مؤثری در پیشگیری از تکرار جرم داشته باشد.

محیط اجتماعی و آموزشی نیز نقش مهمی در تکرار جرم در بزهکاران نوجوان ایفا می‌کند. مدارس با کیفیت پایین، محیط‌های اجتماعی ناپایدار، و قرار گرفتن در معرض فرهنگ‌های خشونت‌آمیز می‌توانند به تقویت رفتارهای بزهکارانه کمک کنند. رسانه‌ها و فرهنگ عامه نیز با ترویج الگوهای منفی و غیرسالم، می‌توانند به تکرار جرم در میان نوجوانان دامن بزنند. این موارد نشان‌دهنده اهمیت ایجاد محیط‌های اجتماعی و آموزشی سالم و حمایت‌گر برای پیشگیری از تکرار جرم است. یکی از نتایج مهم این بررسی، ضرورت ادغام روان‌شناسی در سیستم قضایی به منظور پیشگیری از تکرار جرم است. تداخل روان‌شناسی و سیستم قضایی می‌تواند به شناخت بهتر از عوامل مؤثر بر رفتارهای بزهکارانه و ارائه مداخلات مناسب برای پیشگیری از تکرار جرم منجر شود. استفاده از ارزیابی‌های روان‌شناختی در فرآیندهای قضایی و تدوین سیاست‌های قضایی بر اساس یافته‌های روان‌شناسی می‌تواند به بهبود نتایج در پیشگیری از جرم کمک کند. مداخلات درمانی و اصلاحی مبتنی بر روان‌شناسی نیز نقش کلیدی در پیشگیری از تکرار جرم دارند. این مداخلات شامل برنامه‌های مشاوره، درمان‌های شناختی-رفتاری، و آموزش مهارت‌های اجتماعی و هیجانی هستند که می‌توانند به بهبود وضعیت روانی و رفتاری نوجوانان بزهکار کمک کنند. همچنین، آموزش والدین و افزایش آگاهی آن‌ها از روش‌های تربیتی مؤثر می‌تواند به کاهش رفتارهای بزهکارانه در کودکان و نوجوانان منجر شود.

در نهایت، نتیجه‌گیری کلی این است که تکرار جرم در بزهکاران نوجوان و اطفال نه تنها نتیجه یک عامل واحد نیست، بلکه نتیجه تعاملات پیچیده میان عوامل روان‌شناختی، فردی، خانوادگی، محیطی و اجتماعی است. بنابراین، رویکردهای چندوجهی که به ترکیب مداخلات روان‌شناختی و اصلاحی با سیاست‌های قضایی هوشمندانه می‌پردازند، می‌توانند مؤثرترین راهکارها برای کاهش و پیشگیری از تکرار جرم در میان این گروه‌های آسیب‌پذیر باشند. این رویکردها باید با توجه به شرایط فردی هر نوجوان و با همکاری نزدیک بین روان‌شناسان، مددکاران اجتماعی، سیستم قضایی، و نهادهای آموزشی اجرا شوند تا بتوانند تأثیرات پایدار و مثبتی در جامعه ایجاد کنند.

منابع:

فارسی:

-جعفری، عیسی، غضنفریان، فریبا، علی اکبری، مهناز، و کمرزین، حمید. (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش مهارت‌های مقابله‌ای بر تنظیم هیجانی در نوجوانان بزهکار. *مجله دست‌آوردهای شناختی*. ۱(۴). ۱۱۰-۹۷.

Doi: <https://doi.org/10.22055/psy.2017.18882.1622>

-رایجیان، مهرداد. (۱۳۹۸). *درآمدی بر جرم‌شناسی*. انتشارات سمت.

- شاطرین، محسن، حیدری سورشجانی، رسول، و دولتیاریان، کامران. (۱۳۹۹). مدل یابی و تاثیر ابعاد اجتماعی حاشیه نشینی بر وقوع جرم (مطالعه موردی: مناطق حاشیه نشین شهر کاشان). *مطالعات برنامه ریزی سکونتگاه های انسانی*. ۱ (۵۰). ۲۴۵-۲۶۵.
- شامبیانی، هوشنگ. (۱۳۷۲). *بزه کاری اطفال و نوجوانان تهران*. انتشارات ویشار.
- عابدی تهرانی، طاهره، و افشاری، فاطمه. (۱۳۹۲). آسیب شناسی رسانه های تصویری در بروز خشونت در جوامع. *پژوهشهای حقوق جزا و جرم شناسی*. ۱ (۱). ۱۷۰-۱۹۷.
- کی نیا، مهدی. (۱۳۷۳). *مبانی جرم شناسی*. انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۷۵). *جامعه شناسی عمومی تهران*. انتشارات طهوری.
- مدنی، سعید. (۱۳۸۱). *خانواده و اعتیاد تهران*. انتشارات آگاه.

لاتین:

- **Andrews, D. A., & Bonta, J.** (2010). **The Psychology of Criminal Conduct**. Routledge.
- **Braithwaite, J.** (2002). **Restorative Justice and Responsive Regulation**. Oxford University Press.
- **Brown, K., & Wilson, P.** (2021). Integrating Psychology into Criminal Justice: A Strategy for Reducing Repeat Offenses. **International Journal of Law and Psychiatry**, 74, 101-115.
- **Cheng, P. O., & Cheng, H. K.** (2015). Effects of moral self, self-esteem and parental bonding on delinquency among young people in Hong Kong. *International Journal of Criminology and Sociology*, 4 (1): 119-127.
 Doi: <https://doi.org/10.6000/1929-4409.2015.04.12>
- **Coie, J. D., & Dodge, K. A.** (1983). Continuities and changes in children's social status: A five year longitudinal study. *Merrill- Palmer Quarterly*, 29, 261- 282.
- **Farrington, D. P., Biron, L., & LeBlanc, M.** (1982). Personality and delinquency in London and Montreal. *Criminology*, 20(2), 149-174.
 Doi: <https://doi.org/10.1111/j.1745-9125.1982.tb00455.x>
- **Farrington, D. P., & Welsh, B. C.** (2007). **Saving Children from a Life of Crime: Early Risk Factors and Effective Interventions**. Oxford University Press.
- **Farrington, D. P.** (2011). *Family influences on delinquency*. Jones & Barlett Publishers.
 Doi: https://doi.org/10.1007/978-3-319-08398-8_8
- **Harmening, W. M.** (2014). *Serial Killers: The Psychosocial Development of Humanity's Worst Offenders*. Springfield, IL: Charles C. Thomas, Publisher.
- **Heilbrun, K., DeMatteo, D., Marczyk, G., & Goldstein, A. M.** (2021). **Forensic Mental Health Assessment: A Casebook (2nd ed.)**. Oxford University Press.
- **Henggeler, S. W., Schoenwald, S. K., Borduin, C. M., Rowland, M. D., & Cunningham, P. B.** (2009). **Multisystemic Therapy for Antisocial Behavior in Children and Adolescents**. Guilford Press.



- **Henwood, K. S., Chou, S., & Browne, K. D.** (2015). A systematic review and meta-analysis on the effectiveness of CBT informed anger management. *Aggression and Violent Behavior*, 25(Part B), 280-292.
Doi: <https://doi.org/10.1016/j.avb.2015.09.011>
- **Jones, M., Smith, J., & Taylor, R.** (2023). Cognitive-Behavioral Therapy for Offenders: A Meta-Analysis of Recidivism Outcomes. **Journal of Criminal Psychology**, 15(2), 134-145.
- **Kaufman, I. R.** (1979). Juvenile justice: A plea for reform. *New York Times magazine*. 42-60.
- **Kuppens, S., & Ceulemans, E.** (2019). Parenting styles: A closer look at a well-known concept. *Journal of Child and Family Studies*, 28(1), 168–181.
Doi: <https://doi.org/10.1007/s10826-018-1242-x>
- **Landenberger, N. A., & Lipsey, M. W.** (2005). *The Positive Effects of Cognitive-Behavioral Programs for Offenders: A Meta-Analysis of Factors Associated with Effective Treatment*. *Journal of Experimental Criminology*, 1(4), 451-476.
Doi: <https://link.springer.com/article/10.1007/s11292-005-3541-7>
- **Lander, L., Howsare, J., & Byrne, M.** (2013). *The Impact of Substance Use Disorders on Families and Children: From Theory to Practice*. *Social Work in Public Health*, 28(3-4), 194-205.
Doi: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/19371918.2013.759005>
- **Lipsey, M. W., Landenberger, N. A., & Wilson, S. J.** (2007). *Effects of Cognitive-Behavioral Programs for Criminal Offenders*. *Journal of Experimental Criminology*, 3(4), 451-476.
- **Mallett, C.** (2011). Seven things juvenile courts should know about learning disabilities. *National Council of Juvenile and Family Court Judges*.
- **Mears, D. P., & Travis, J.** (2004). *The Dimensions, Pathways, and Consequences of Youth Reentry*. Urban Institute Justice Policy Center.
- **Miller, W. R.** (1976). Report to the law Enforcement Assistance Administration, Department of Justice.
- **Miller, W. R., & Rollnick, S.** (2012). *Motivational Interviewing: Helping People Change (3rd ed.)*. Guilford Press.
- **Mussen, P. H., Conger, J. J., & Kagan, J.** (1979). *Child development and personality*. New York: Harper & Row.
- **Nagin, D. S., & Tremblay, R. E.** (2001). Parental and early childhood predictors of persistent physical aggression in boys from kindergarten to high school. *Archives of General Psychiatry*, 58, 389–394.
Doi: <https://doi.org/10.1001/archpsyc.58.4.389>
- **Newton, A., May, X., Eames, S., & Ahmad, M.** (2019). *Economic and social costs of reoffending*. Ministry of Justice Analytical Series. Retrieved from Ministry of Justice website.
- **Power, T. G.** (2013). Parenting dimensions and styles: A brief history and recommendations for future research1. *Childhood Obesity*, 9(Suppl 1), S14-S21.
Doi: <https://doi.org/10.1089/chi.2013.0034>



- Werner, R. A. (2021). *Banks and Economic Growth: The General Theory in a Basic Disequilibrium Model with Five Rationing Regimes Review of Business and Economics Studies*, 9(4), 9-22.
- Rutter, M., & Giller, H. (1984). *Juvenile delinquency: Trends and perspective*. New York: Guilford.
- Sarason, I. G. (1978). A cognitive social learning approach to juvenile delinquency. *Psychopathic Behaviour - Approaches to Research*.
- Skeem, J. L., Manchak, S., & Peterson, J. K. (2011). *Correctional Policy for Offenders with Mental Illness: Creating a New Paradigm for Recidivism Reduction*. *Law and Human Behavior*, 35(2), 110-126.
- Smith, J. (2022). *Psychological Evaluation in Criminal Justice: A Guide to Reducing Recidivism*. New York: Springer.
- Spruit, A., Schalkwijk, F., Van Vugt, E., & Stams, G. J. (2016). The relation between self-conscious emotions and delinquency: A meta-analysis. *Aggression and Violent Behavior*, 28, 12-20.
Doi: <https://doi.org/10.1016/j.avb.2016.03.009>
- Soler, M., Shoenberg, D., & Schindler, M. (2009). *Juvenile justice: Lessons for a new era. Georgetown Journal on Poverty Law & Policy*, 16(Symposium Issue).
- Stoltz, S., van Londen, M., Deković, M., Prinzie, P., de Castro, B. O., & Lochman, J. E. (2013). Simultaneously testing parenting and social cognitions in children at-risk for aggressive behavior problems: Sex differences and ethnic similarities. *Journal of Child and Family Studies*, 22(7), 922-931.
Doi: <https://link.springer.com/article/10.1007/s10826-012-9651-8>
- Trasler, G. I. (1987). Biogenetic factors. In S. Mednick, T. Moffitt, & S. Stack (Eds.), *The causes of crime: New biological approaches* (pp. 92-116). Cambridge University Press.
- Wibbelink, C. J. M., Hoeve, M., Stams, G. J. J. M., & Oort, F. J. (2017). A meta-analysis of the association between mental disorders and juvenile recidivism. *Aggression and Violent Behavior*, 33, 78-90.
Doi: <https://doi.org/10.1016/j.avb.2017.01.005>
- Wilson, D. B., Bouffard, L. A., & Mackenzie, D. L. (2005). *A Quantitative Review of Structured, Group-Oriented, Cognitive-Behavioral Programs for Offenders*. *Criminal Justice and Behavior*, 32(2), 172-204
Doi: <https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/0093854804272889>
- Yung, A., & Damasio, A. (2007). The role of emotions in decision-making. *Journal of Cognitive Neuroscience*, 19(4), 567-579.
Doi: <https://doi.org/10.1162/jocn.2007.19.4.567>